

درویشی در گلستان به نثر. درعین حال که مناظره و سوال و جواب در ادب فارسی پرسابقه است، پروین در اختیار این شیوه استقلال اندیشه خود را نشان داده و چون کیفیت برداشت معانی، طرز طرح آن‌ها، نگارگری‌ها، شرح وتحلیل‌هایش بایشتینیان به کلی متفاوت است، شعر اوویزگی واصلاتی دارد که از دیگران ممتاز است. « حتی جملاتی که به‌صورت پرسشی و از سوی برخی از شخصیت‌ها مطرح می‌شود، سبب شده است تا طرف مقابل وارد گفت‌وگو شود و مناظره شکل بگیرد. دیگر نکته که کم‌فروغ‌تر از متغیرهای پیشین در اشعار پروین به چشم می‌خورد؛ بهره‌مندی از تعدیل‌کننده‌هاست. واژه‌هایی مثل «گمان»، «شاید» و... در شعر پروین حضور دارند؛ اما کم‌رنگ و درنهایت، تصدیق‌کننده‌هایی مانند «آری» که‌موردی چندبه‌چشم می‌خورد. بانیه‌نگاهی اندام‌وار بر این توضیحات و ازاین‌منظر اگر به زندگی و آثار پروین نگاه کنیم، در خواهیم یافت که بخش عمده زبان شعری پروین، زبانه است. هرچند در سوی دیگر این برداشت، برخی هم بر این باورند که وجود یک یا چند عامل سبب‌شده است تا زبان شعری پروین را مردانه قلمداد کنند؛ از جمله آشنایی پروین اعتماضی با ادبیات کلاسیک و استفاده و تأثیرپذیری از الفاظ، واژه‌ها و اسلوب شاعران سنتی ایران که قاطبه ایشان مرد بودند؛ توجه بیش‌ازپیش به بحث خردو آگاهی؛ حضور بر جسته و پررنگ پدر پروین در زندگی او و تأثیر این حضور بر زبان شعری شاعر و... به نظر می‌رسد بانو اعتماضی به کمک نبوغ و هوشمندی خود، به‌واسطه آشنا شدن با ادبیات سنتی ایران و حتی جهان، بر سرمایه فرهنگی خود افزوده است و همین مسئله در پیوند با منش‌های منحصربه‌فرد ایشان سبب‌شده است تا زبانی که او از آن استفاده می‌کند، متناسب با جنس او و زیست او باشد. افزون بر این نکته، در مطالعه زندگی و آثار پروین اعتماضی، چند مشخصه منحصربه‌فرد وجود دارد که منجر شده است تا شاعران هم‌عصر و حتی روزگاران پس از او، متأثر از یک یا چند مشخصه باشند. در اینجا صرفاً به ذکر عنوان هر مشخصه بسنده می‌کنیم؛ مناظرات، مسئله زن، توجه به طبقه فرودست و ستم‌دیده، بی‌میلی به جاه و تفاخر، شعر غیرشخصی، امتناع از قبول نشان درجه سوم افتخار وزارت معارف و نرفتن به دربار و زبان شعری. پروین اعتماضی تلاش کرده است جایگاه خود را به کمک این مشخصه‌ها در میدان ادبی ایران تثبیت کند و نمی‌توان حضور و تأثیر او را در ادبیات معاصر نادیده گرفت. این زبان زنانه، در شعر شاعری چون فروغ، بر جسته‌تر می‌شود و نمود بیشتری پیدا می‌کند که می‌توان به پژوهش‌هایی که در این زمینه صورت گرفته است، مراجعه کرد.

سرود ظرف‌های مسین در سیاهکاری مطبخ / و ای ترنم دلگیر چرخ خیاطی / و ای جدال روز و شب فرش‌ها و جازوها / مرا پناه دهید ای تمام عشق‌های حریصی / که میل دردناک بقا بستر تصرف‌تان را / به آب جادو / و قطره‌های خون تازه می‌آراید (فروغ فرخزاد)
با دوک خویش پیرزنی گفت وقت کار / کاوخ ز پنبه ریشتمن موی شد سپید / از بس که بر تو خم شدم و چشم دوختم / کم نور گشت دیده‌ام و قامتم خمید / ابر آمد و گرفت سر کلبه مرا / بر من گریست زار که فصل شنتا رسید / جز من که دستم از همه چیز جهان تهی است / هر کس که بود برگ زمستان خود خرید / از رنج پاره دوختن و زحمت رفو / خونابه دلم ز سسر انگشت‌ها چکید / یک جای وصله در همه جامه‌ام نماند / زین روی وصله کردم از آن روز هم درید / دپیروز خواستم چو به سوزن کتم نخ / لرزید بند دستم و چشمم دگر ندید / من بس گرسنه ختمم و شهپا مشام من / بوی طعام خانه همسایگان شنیدم... / دولت چه شد که چهره ز در ماندگان بیافت / اقبال از چه راه ز بیچارگان رسید... (پروین واژه‌گذاری)
در هر دو شعر فوق، دایره واژه‌گانی از حوزه‌های شناختی مشترکی که متعلق به جهان زنانه است، انتخاب شده‌اند، اما واژگان مربوط به جهان زنانه مانند پیرزن، دوک، نخ، سوزن، وصله کردن، رفو کردن و... در شعر پروین به ساخت جهان زنانه و زنانگی، منجر نشده است، درحالی‌که واژه‌های شعر فروغ که از جهانی زنانه‌گزینش شده‌اند، هم زبانی با عواطف زنانه خلق کرده‌اند و هم تجربه‌ای زنانه و فردیت یافته را به تصویر کشیده‌اند. نکته اینجاست که واژه‌ها به تنهایی زبان و سبک زنانه نمی‌آفرینند، بلکه عواملی چون بافت شعر، جهان ذهنی شاعر، نوع تجربه زیسته و دغدغه‌های او، عامل ساخت زبان و جهانی خاص و فردیت یافته‌اند. اندیشه سبک تولید می‌کند. از این رو آنچه در شعر پروین، تجربه مشترک بشری را به تصویر می‌کشد، بافت تعلیمی و صبغه حکیمانه سخن اوست که هر واژه و تصویری را در این جهان هم‌رنگ و هم‌سرخ خود می‌کند. در شعر پروین اگر به جای کاراکتر شعری پیرزن، هر شخصیت دیگری نظیر پیرمرد، دختر، زن جوان، مرد جوان و... را بگذاریم، با همین جهان و تجربه شعری مواجهیم، زیرا دغدغه شاعر، تصویرگری عواطف انسانی در جهانی القایی، تعلیمی است. برعکس شعر فروغ که واژه‌ها، تصویرها و در کل گزینش‌های او، در خدمت ساخت جهانی فردی با عاطفه‌ای شخصی و جزئی قرار گرفته‌اند.

زنی نبوده که از سر ناچاری هم‌رنگ مردان شعر بگوید تا او را شاعری بزرگ بخوانند، نگاه به مجموعه زیست پروین اعتماضی، چه در قلمرو شعر و شاعری، چه در مقام یک دختر و زن و توجه به موقعیت زمانی و مکانی‌ای که او در آن زاده شد، همچنین ظهور شاعران زن نوگرایی پس از او، همگی این نتیجه را به ذهن متبادر می‌کند که پروین زبان مردانه شعر کهن پارسی را با چاشنی ظرافت و قطنانی زنانه، در خدمت مضمون‌پردازی‌های مورد نظر خود به کار برده است. گویی لباس مردان را به تن کرده تا به زبان خودشان، توجه همه را جلب کند و نام زن را فریاد برند. یازدهم فروردین سالروز به ظاهر خاموش شدن اختر چرخ ادب، پروین است. او در ۳۴ سالگی دیده از جهان بست.

بهره‌مندی چندباره از واژه‌هایی نظیر «رنگ»، «سرخ»، «سیاه»، «لاله»، «سوسن»، «مرغ» و... که بیانگر نگاه جزئی و دقیق اوست. نکته دیگر، سوگندواژه‌هاست، در سرتاسر اشعار پروین ما به کمتر بیتهی برمی‌خوریم که کلیدواژه «سوگند» یا «قسم» در آن به کار رفته باشد، همچنین مسیر کلام یا گفت‌وگو با کمترین تکیه بر بحث سوگند و قسم پیش می‌رود. چه‌بسا بتوان پاره‌ای از سرخ‌های این ویژگی را در منش اعتماضی جست. از قول رئیس مدرسه اناتیه آمریکایی می‌خوانیم: «از صفات برجسته این دختر هنرمند، چیزی که بیش از همه جلب توجه می‌کرد؛ صداقت و صراحت او بود. هرگز نزد کسی بیش از آنچه واقعاً او را دوست می‌داشت، دعوی دوستی نمی‌نمود و هیچ‌گاه خویشستن را صاحب افکار و عقایدی که نداشت، قلمداد نمی‌کرد». در برخی از اشعار، از راه مناظره ماجرا پیش می‌رود و نیازی به سوگند و قسم نیست. نکته دیگر، کاربرد واژه‌هایی است که بار عاطفی دارند. مثلاً اشعاری همچون «اندوه فقر»، «شکایت پیرزن»، «طفل یتیم» و... آری‌پور در کتاب از «نیما تا روزگار ما» تصریح می‌کند: «شعر پروین با مضامین نو و با علاقه و دلسوزی به حال بی‌نوایان، ممتاز است. او مدافع حقوق رنجبران و رنجدیدگان و شریک درد و غم زحمتکشان و کشاورزان و به‌طور خلاصه، سخنگوی پرشور و پابرجای تیره‌بختان است». بان‌توجه به اینکه پروین اعتماضی در زندگی خود در زحمت و مضیقه نبود؛ اما بار عاطفی اشعارش در دفاع از طبقه فرودست جامعه بسیار بالاست. همچنین بسامد بالای واژه‌هایی همچون «مادر»، «دختر» و «زن» که در بطن خود، عموماً پیوندی خاص با احساسات دارند. می‌توان گفت که کاربرد این واژه‌ها یعنی توجه بیش‌ازپیش به مسئله زنان و اهتمام به بحث احساسات و عواطف که در زمانه خود کم‌نظیر است. نکته بعدی درباره زبان امرانه یا مشارکت‌گرایانه اشعار است. زمانی که ما به‌مناظرات پروین مراجعه می‌کنیم، شاهد گفت‌وگوی دوشخصیت‌هستیم؛ مثلاً «گِرد و سگ»، «نخود و لوبیا»، «دیدن و ناییدن»، «نخ و سوزن»، «اسیر و پياز» و... همین حالت گفت‌وگومحوری، گونه‌ای از دعوت برای مشارکت است. حدود یک چهارم دیوان پروین به همین سبک سروده شده است. درباره مناظرات پروین هم مشهور است که «بیشتر فایل‌ها و تمثیل‌های پروین حالت مناظره دارد. این شیوه برای طرح معانی در ادب فارسی دارای سابقه‌ای دیرین است. در برخی آثار عنصری، اسدی طوسی، معزی، انوری، نظامی، سعدی، سلمان ساوجی یا به‌صورت سوال و جواب که از نمونه‌های مفصل ال‌هنی نامه عطار است و جدال سعدی با مدعی در بیان توانگری و

نکته دیگر، توجه شاعر به رنگ‌ها، گل‌ها و طبیعت است. مثلاً

جهان ذهنی انسان‌مدار

واژگانی از جهان زنان که جهان زنانه‌ساختند



بتول واعظ

عضو هیئت‌علمی دانشگاه علامه طباطبائی

پروین اعتماضی از شاعران بزرگ زن فارسی است که می‌توان او را نظیر شاعرانی چون سنایی و ملک‌الشعراء بهار، شاعری دوران‌ساز به‌شمار آورد؛ از این جهت که ساختار و فرم شعر کلاسیک فارسی را در خدمت معانی بلند انسان‌شناسانه، هستی‌شناختی، زیست اجتماعی و مفاهیمی چون انتقاد سیاسی، عدالت، دوستی و ظلم‌ستیزی قرار داده است. درست است که این مفاهیم و محتواهای حکیمانه در شعر فارسی، سنتی پایدار و ماندگار است؛ اما در جهان شعر پروین، روحی تازه در آن‌ها دمیده شده و از جنبه نوعی و آرکی‌تایپی و کلی، ساختی انضمامی و واقعی یافته است. پرسشی که درباره زبان شعری پروین مطرح می‌شود، پرسش از شاخصه‌های زنانه یا مردانه زبان شعر اوست. آنچه به طرح چنین پرسشی انجامیده، ماهیت، محتوا و تجربه‌های هستی‌شناسانه و اندیشه‌های شاعرانه‌ای است که فردیت و صبغه زنانگی ندارد و با تجربه‌های زیسته شاعران مرد مشترک است. یعنی در حقیقت زبان شعری پروین را دارای شاخصه‌های زبان مردانه تلقی کرده‌اند. پاسخ دقیق به چنین پرسشی، نیازمند مطالعات زبان‌شناختی و سبک‌شناختی روشمندی است که مجالی بس فراخ می‌طلبد. وجود تقابل دوگانه نوشتار زنانه و مردانه از نظر پژوهش‌های علمی اخیر، موضوعی است که رد شده است، زیرا چیزی با عنوان ذهن زنانه وجود ندارد که منجر به نوشتاری زنانه شود، اما آنچه در پژوهش‌های شناختی اخیر مطرح شده است، وجود سبک زنانه در نوشتار است. دانشمندان چون لیکاف معتقد

بود که: مرد پندارند پروین را چه برخی ز اهل فضل / این معما گفته نیکوتر که پروین مرد نیست. اما امروزه پس از گذشت سالیان از آن روزگار می‌توان به چنین کلمات پروین در آن بافت مردسالارانه و نقشی که هرکدام ایفا می‌کردند، نگاهی جامع و دقیق‌تر داشت. چیزی که در این میان جالب توجه است وجود نقاطی در شعر پروین است که بی‌گمان، همت او بر اثبات توانایی زنان در حضور اجتماعی را نشان می‌دهد. این اشارات و تنبیهات زنانه او کم نیست. توجه او به علم‌آموزی، نگاه عدالت‌جویانه او در برابر نگاه‌های جنسیت‌زده و... در آثارش، فراوان به چشم می‌خورد. همان‌طور که آشکارا می‌گوید: غنچه‌ای زین شاخه، ما را زیب دست و دامن است / همتی

وصیت‌نامه هنری استاد



نرگس کیانی

خبرنگار گروه فرهنگ

نام برتولت برشت، نمایشنامه‌نویس، کارگردان و شاعر آلمانی و یکی از معروف‌ترین نمایشنامه‌های او «زندگی گالیله» در ایران همواره یادآور نام استاد بزرگ تئاتر ایران، زنده‌یاد حمید سمندریان بوده است. حمید سمندریان صبح روز ۲۲ تیرماه سال ۱۳۹۱ در حالی در کنار هم‌راه همیشگی اش هما روستا چشم از جهان فروبست که حسرت روی صحنه رفتن «زندگی گالیله» توسط او، برای همیشه در یاد علاقه‌مندان‌ش باقی ماند. اودر سال ۱۳۸۶ و در نشست خبری‌ای که برای نمایش «ملاقات بانوی سالخورده» برپا شده بود، ابراز امیدواری کرد که بتواند «زندگی گالیله» را به‌عنوان وصیت‌نامه زندگی هنری خود روی صحنه ببرد. امیدی که هیچ‌گاه رنگ واقعیت به خود نگرفت و موجب شد تا سال‌های سال پس از مرگ این استاد بزرگ تئاتر ایران، از این اتفاق با حسرت و اندوه فراوان و با عنوان بیرون ماندن دست حمید سمندریان از قبر یاد شود.

برتولت برشت، نمایشنامه «زندگی گالیله» را در سال ۱۹۳۸ در ژانر درام تاریخی نوشت. این نمایشنامه اولین‌بار در سال ۱۹۴۳ در زوریخ اجرا شد. «زندگی گالیله» در ۱۵ پرده نوشته شده و برشت برای نوشتن آن از داستان واقعی زندگی دانشمند مشهور، گالیله الهام گرفته است. اولین پرده این نمایشنامه از سحرگاه شروع می‌شود. زمانی که گالیله ۴۶سال دارد و آخرین پرده در تاریکی شب روایت می‌شود و گالیله ۷۳ساله را بر صحنه می‌نشانند. گالیله به این حقیقت رسیده بود که خورشید ثابت است و زمین به دور آن می‌چرخد، اما کلیسا باور داشت که زمین به دور خورشید می‌چرخد و گالیله را به دادگاه تفتیش عقاید کشاند. برشت از همان صحنه‌آغازین نمایشنامه‌بر جنبه انسانی گالیله و اسطوره‌زایی از اوای می‌فشارد. هنگامی که آندره‌آی نوجوان برای گالیله شیر آورده و درباره طلب شیرفروش با او گفت‌وگو می‌کند، ما گالیله را در حال استحمام می‌یابیم؛ عریان با تمامی جنبه‌های انسانی‌اش. رفتاری که متعلق به عصر داستان‌های قهرمانی نیست؛ چراکه در این‌گونه داستان‌ها، شخصیت‌ها در وضعیت آرمانی قرار دارند، نه نیاز به حمام دارند و نه خوراک و قضای حاجت و هرآن‌چه روزمره است اما برشت، گالیله را عریان به ما می‌نماید و شخصیت زنده‌ای برای مخاطبش خلق می‌کند.

نمایشنامه «زندگی گالیله»، آرزوی دیرینه حمید سمندریان، بارها و بارها توسط دیگر کارگردانان در ایران اجرا شد. اجرا توسط چهره‌هایی نام‌آشنا چون داریوش فرهنگ و سعید شامسوری تا جوان‌ترهایی چون مسعود طبیبی و کامران اقتداری و دیگران. در این میان شهاب‌الدین حسین‌پور از جمله کارگردانان جوان تئاتر ایران و دانش‌آموختگان آکادمی استاد حمید سمندریان از سال ۱۳۹۸ قصد تولید و اجرای این نمایش را درام‌اتوزی محمدامیر یاراحمدی داشت و از همان زمان با اتفاقاتی نامنتظره همواره از این آرزو بازماند. او سه‌ماه بعد از شروع تمرین‌هایش، به‌دلیل شیوع ویروس کرونا ناگزیر از تعطیلی آن شد و درنهایت ویس از گذر زمانی طولانی طبق تفاهم‌نامه‌ای منعقدشده با مدیریت تئاتر شهر، تصمیم گرفت «زندگی گالیله» را از پاییز سال ۱۴۰۱ در سالن اصلی مجموعه تئاتر شهر روی صحنه ببرد و با وقوع اعتراضات رخ‌داده در این سال مقرر شد مهر و آبان‌ماه سال ۱۴۰۲ روی صحنه برود و با عدم‌تحقق این اتفاق در نهایت به اجرا از ۲۷ فروردین‌ماه تا ۳۰ خردادماه ۱۴۰۳ در همان سالن رسید. او که این‌بار و با گذر از سپردن نقش گالیله به پیام ده‌کردی، از فرهاد آتیش برای ایفای این نقش دعوت‌به عمل آورد، از حضور بازیگران دیگری چون کاوه آفاق، صدف اسپهبدی، شهروز دل افکار، آرش فلاحت‌پیشه، محمدرضا مالکی، محمد نادری، نورا هاشمی و... نیز بهره برده است. حال که آرزوی دیرینه این کارگردان جوان و نام‌آشنا برای اجرای نمایش «زندگی گالیله»، پس از پنج‌سال محقق شده است، باید منتظر ماند و دید چه‌میزان به آن‌چه می‌توان وصیت‌نامه هنری حمید سمندریان دانستش، نزدیک یا از آن دور خواهد بود.

